

تأثیر حقوق ایرانی روزگار ساسانی در گسترش حقوق اسلامی

جنبه پایه‌گذاری و زمینه سازی را دارا بوده است. در همه آن دوره نه لشکری برای جنگ با دشمن بجائی فرستاده شده و نه مالیاتی گرفته گردیده. پرداخت زکات که مهمترین مالیات بعهد مسلمانان بود، تا پیش از هجرت رسول اکرم به مدینه اختیاری بود و جنبه دستگیری از برادر مسلمان بی برگ و نوا را می‌داشت نه مالیات مقرر و معلوم که اگر مؤدی نداد مأموران ویژه بابتکار بردن زور از او بگیرند.

حکومت اسلام پس از «بعث عقبه» و هجرت پیغمبر از مکه به یثرب (مدینه) بنیاد نهاده شده و مبدأ تاریخ هجری سرآغاز این حکومت بشمار می‌آید. درباره وضع این تاریخ نویسنده هواخواه روایت‌هایی که در آنها وضع تاریخ هجری به شخص پیغمبر اسلام نسبت داده شده نه روایت‌هایی که وضع این تاریخ را تازمان خلیفه دوم پایین آورده‌اند.

براین دو مقدمه که بار دیگر بکوتاهی بآنها اشاره کردم، بجاست مطلب دیگری افزوده گردد. و آن اینکه هر علمی موضوعی دارد و موضوع علم حقوق روابط اجتماعی انسانها با یکدیگر است هم در فراخنای جهانی و هم در درون کشورها.

در هراجمتی از انسانها، هر چند وضع اقتصادی واجتماعی پیشرفته تر باشد روابط اجتماعی که موضوع علم حقوق است گسترده تر و پیچیده تر خواهد بود.

در آغاز گفتاری که زیر عنوان «تسویه یا تفصیل» در حقوق اسلامی نوشته بودم و در آن مجله بچاپ رسیده است دو مطلب را بعنوان مقدمه سخن یاد کرده بودم که بجاست بار دیگر در اینجا به آنها اشاره کنم.

نخست اینکه: غرض نویسنده از واژه «حقوق» همه گونه‌های موضوعی است که در فقه اسلامی «بجز عبادات» بگفتگو در می‌آید خواه از گونه حقوق اساسی باشد مانند مسائل مربوط به خلافت و دولت. یا اداری مانند سازمانهای دیوانها و آئین آنها. یا حقوق مالی مانند احکام زمینهای کشاورزی و خراج و جزیه و عشور و مانند آن که در کتابهای خراجیه و الاموال از آنها گفتگو میشود. سرانجام احکام مدنی و جزائی و احوال شخصیه یا حقوق خانواده.

در فقه اسلامی از همه اینها به تفصیل بحث شده است و هر کس در این علم و اصول آن درسی خوانده و چیزی فهمیده و نگریسته است می‌داند اروپا با همه پیشرفتهائی که در زمینه علوم اجتماعی در سده‌های اخیر داشته است باز نتوانسته چیزهای زیادی بر آنچه در فقه اسلامی و اصول آن بوده بیفزاید.

دو دیگر: پیغمبر گرامی اسلام در سیزده سالی که مردم را در مکه بدین حنیف دعوت میفرمود دست بایجاد حکومت نزده است و همه کوششهایی که در آن مدت برای پیشرفت اسلام بکار رفته

در اجتماع‌های ساده که زندگانی از ترازگاه شبانی بالاتر نیامده است روابط بایکدیگر بسیار ساده است و تکلیف این روابط در قالب‌های «عرف و عادت» مشخص میشود حتی در کارهای عمومی. در مثل آب فلان ده از جوئی فراهم میشود که همه مردم ده از آن بهره میگیرند و سالانه باید آنرا لارویی کرد. در چنین دهی از زمانهای بسیار باستانی رسم چنین برقرار شده در روزهای معینی از سال هر خانواده که در آن ده نشیمن میدارد يك نفر یلدار برای يك روز یا چند روز به ییگار دهد و این افراد با یکدیگر جوی عمومی ده را لارویی کنند تا آب روان از آن ده بریده نشود.

اینگونه رسمها در حقیقت کهن‌ترین شکل مالیاتی است که آدمیان بشکل «کار» برای بردن زندگی اجتماعی که در آن می‌زیسته‌اند می‌پرداخته‌اند و ماه‌ها و روز در بسیاری از جاهای جهان می‌توانیم نمونه‌هایی از آن را به بینیم.

زندگی اجتماعی و اقتصادی بشر هر چند با گذشت زمان پیشرفته‌تر شده روابط اجتماعی گسترده‌تر و پیچیده‌تر گردیده است و باز بفرای خور پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی زندگی در ملتها شکل‌های تازه‌تری پیدا کرده و به همین انگیزه عرف‌ها و عادت‌ها از يك سو گسترده‌تر گردیده و از دیگر سو قاطع‌تر شده است و گونه‌های بسیار پیدا کرده سپس بادت اندیشمندان و دانایان در چنین قاعده‌های کلی‌گروه بندی شده سپس مدون گردیده است در این زمان است که آنها را قانون یا باصطلاح فقهی «حکم» نامیده‌اند.

زمانیکه دین مبین اسلام در عربستان ظهور کرد زندگی مردم در آنجا بویژه در بخش حجاز و بادیه العرب از ترازگاه شبانی و بیابان‌گردی چندان بالاتر نرفته بود. بازرگانی مردم مکه که پایان سیر کاروانهای زمستانی و تابستانی ایشان از حدود یمن و کناره‌های شام و عراق آنسوتر نمی‌رفت چنان گستردگی نداشت که سبب پیدایش روابط اجتماعی پیچیده و عرف و عادت محکم مانند روابطی که در ایران و روم بر زندگی مردم حکومت داشت بگردد. همچنین زندگی مردم مدینه از اندک کشاورزی و نخلستانهای کمی که در پیرامون آن شهر بزرگت پدید آورده بودند میگذشت و در اینجا نیز وضع اقتصادی و اجتماعی نه چنان بود که انگیزه پدید آمدن روابط اجتماعی گسترده و پیچیده شود.

راز اینکه می‌بینید با اینکه زادگاه دین مبین اسلام حجاز است اما خاستگاه فقه اسلامی و اصول آن عراق بوده همین نکته است که گفته شد و همین نکته سبب گردیده که همه مذاهب فقهی اسلامی در عراق پدید آید و رشد کند بجز مذهب مالکی که پیشوای

آن مالک بن انس با از ریه‌الرای ایرانی کوفی فقه‌آموخته بوده است. زیرا در عراق در زمینه اقسام خرید و فروخت و اجاره و شرکت و مضاربه و مساقات و برده‌داری و دیگر پیوندهای اقتصادی روابطی پیچیده از باستان زمان پدید آمده بود.

در حکومت اسلام که چنانکه اشاره شد در آغاز هجرت رسول اکرم بمدینه بنیاد نهاده شده نخست سازمان قضایی بمعنی درست این واژه چنانکه در ایران دوزگار ساسانی بوده وجود نداشته است و کسانی که گاهی در فیصله دادن منازعات مردم دخالت می‌کرده‌اند مانند عبدالله بن مسعود صحابی معروف در کوفه و معاذ بن جبل در یمن و انس بن مالک در بصره هر کدام در یکی از لشکرگاههای مسلمان «قاضی لشکر» بوده‌اند و هر کدام نیز مطابق ذوق و فهم خود گاهی فتوایی داده و اگر کسی بآنان رجوع میکرد نظر خود را ابراز می‌نموده‌اند. حاکم بر روابط نامسلمانان بایکدیگر در شام و عراق و ایران همان سنتها و قانونهای پیش از اسلام بود که سالیان دراز جریان داشت. بویژه در عصر بنی‌امیه که اسلام را بشکل حکومتی خودکامه و ستم‌پیشه در آورده بودند و از آن دین و عنوان خلافت جز تاراج کردن ملتهای غیر عرب چیزی نمی‌فهمیدند و نمی‌خواستند بفهمند.

کل این آشفته فکری در آخر روزگار امویان بسیار بالا گرفته بوده و در هر شهر هر قاضی فتوایی میداده که دیگران آنرا نمی‌پذیرفتند و هر چه بر شماره مسلمان در ایران و شام و سورستان افزوده میشد این آشفته فکری بیشتر میگردید. حتی در يك شهر فتوای رنگارنگ روابط اجتماعی مسلمانان را بیش از پیش آشفته میکرد و روابط مردم با حکومت و حکومت بامردم نیز بهتر از اینکه گفته شد نبود. دانشمندان ایرانی تازه مسلمان که وارث فرهنگی بسیار کهن و پیشرفته و روابط اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای بودند، با افسوس باین آشفته فکری می‌نگریستند و گزندی را که از آن ممکن بود بجامعه اسلامی زده شود نیک در یافته و در پی چاره‌جویی بر آمده‌اند نامه مشروح روزبه پسداد به که پس از مسلمان شدن خود را بنام «ابو محمد، عبدالله» نامیده است و باین مقنع مشهور شده خطاب به منصور عباسی حکایتی گویا از چنین آشفته فکری است. و چاره اندیشی که این دانشمند ایرانی کرده و کوشیده است بسا برای مشکلی که جامعه اسلامی با آن رو برو شده بود راه چاره‌ای پیدا کند از دیدگاه تاریخ فقه اسلامی جالب توجه است. ما برای آگاهی خواننده ترجمه بخشی از نامه او را خطاب بمنصور عباسی که بنام «رسالة الصحابه» موسوم است و میتوان گفت همین نامه یکی از انگیزه‌های تدوین فقه اسلامی و پدید

آمدن «علم الحدیث» شده بنقل از کتاب «فلسفه التشریح فی الاسلام» در پایین می آوریم .

« . . . از چیزهایی که امیرالمومنین باید در نظر گیرند همین اختلافات بسیار در احکام است که در این دوشهر (بصره و کوفه) و دیگر شهرها بجای باریکی کشیده است اگر امیرالمومنین موافقت کنند و فرمان دهند همه این احکام متناقض در کتابی فراهم شود و نیز هر گروه دلیل فتوای خود را از کتاب و سنت بنویسند و امیرالمومنین آنها را در ترازی نگرش و پژوهش بگذارد و در هر مسئله رای خویش را اظهار بدارد و سپس فرمان دهد دیگر برخلاف آن رای هیچکس رفتار نکند، از این راه کتابی فراهم خواهد شد که امیدواریم از همه این احکام در آمیخته از دست و نادرست يك قانون درست فراهم آید و امیدمندیم از همراهی در فتوا که با اندیشه و زبان امیرالمومنین پدید خواهد آمد همداستانی و يك زبانی در ملت اسلام پدید آید . »

منصور دومین خلیفه عباسی (۱۳۶ - ۱۵۶ هـ) بسیار کوشید بر بنیاد پیشنهاد روزه قانون یگانه ای برای دولت اسلام مانند آنچه در روزگار ساسانیان رایج بوده بر مبنای قرآن و سنت پیغمبر پدید آورد حتی مالک بن انس را در مدینه که زیر بار چنین اندیشه ای نمی رفت مدتی زندانی کرد. هر چند تنظیم قانونی لازم الاجرا بشکلی که روزه پیشنهاد کرده بود میسر نشده لیکن این اقدامات انگیزه تدوین فقه اسلامی و کوشش در بدست آوردن پایه هائی بجهت احکام از سنت و قرآن و اجماع و قیاس و استحسان و در مذهب جعفری عقل گردیده است.

اگر کسی موضوع های فقهی را (بجز بخش عبادات) بویژه فقه حنفی را که هوا خواهان آن بنام «اصحاب الرای» معروفند با مسائل فقهی عصر ساسانی بویژه در حقوق اساسی و اداری و مالی بشکل علمی که در حقوق تطبیقی آمده است مطابقت کند و بایکدیگر به سنجد باین نتیجه خواهد رسید که اثر حقوق ایرانی در همه شاخه های حقوق اسلامی بسیار آشکار است حتی در برخی موارد همان است که از قدیم بوده نهایت آنکه فقها کوشیده اند برای آنچه هست يك پایه شرعی از کتاب یا سنت یا اجماع پیدا کنند و اگر بدست نیامده بقیاس حتی استحسان نیز توسل جسته اند. زیرا چنانکه گفته شد روابط اجتماعی برخاسته از چگونگی زندگی اجتماعی است و هیچگاه نمی توان آن روابط را با ساسانی و خیلی با شتاب در قالب دلخواه بریزند و بشکلی که دوست میدارند دریاورند. اجازه دهید برای اثبات نظری که گفته شد نمونه ای از

موضوعهای مالی در حقوق اسلامی نشان دهم تا ثابت شود آنچه بوده است دست کم بحال خود مانده و تنها فقها کوشیده اند برای آنها بقوه اجتهاد و استحسان پایه شرعی پیدا کنند.

مسئله ای که میخواهم بعنوان مثال در پیرامون آن سخن گویم مالیات گمرکی در حقوق مالی اسلام است که در کتابهای خراجیه و الاموال از آن به «عشور» تعبیر کرده اند.

میدانیم که در روزگار اشکانیان و ساسانیان در ایران مالیات گمرکی در مرزها از کالاها می گرفته اند. در پیمان نامه ای که میان خسرو اول انوشروان و امپراطوری بیزانس سال ۵۶۰ میلادی بسته شده نقاط مبادله کالاها در مرز و کشور معین شده و در ماده چهارم آن مأموران سیاسی هر دو کشور هنگام رفت و آمد بکشورهای یکدیگر از پرداخت مالیات گمرکی معاف شده اند. این پیمان دلیلی است که در روزگار ساسانیان گرفتن مالیات گمرکی در مرزها از کالاها یکبارگی وارد یا خارج می شده رواج داشته است.

از دیگر سو در کتابهای خراجیه مانند کتاب الخراج قاضی ابی یوسف که بشکل نامه ای خطاب به هارون الرشید عباسی نوشته شده یا کتاب الخراج یحیی بن آدم القرشی یا کتاب الاموال ابی عیید قاسم بن سلام بغدادی و مانند اینها درباره مالیات گمرکی یا باصطلاح رایج در آن کتابها «عشور» مقرراتی پیش بینی کرده و کوشیده اند برای این مالیات در عصر اسلامی پایه شرعی پیدا کنند. قاضی ابی یوسف در کتاب الخراج بطور خلاصه چنین میگوید: ابو موسی اشعری (عبدالله بن قیس) که پس از اتهام مغیره بن شعبه والی بصره بزناکاری بازن شوهرداری بنام (ام جمیله) والی بصره شده است بخلیفه دوم چنین نوشت: مسلمانانی که بر زمین کفار (دار الحرب) کالامیرند از ایشان «عشریه» می گیرند، عمر با منخ نوشت از بازرگانان آنان که بدارالاسلام می آیند تونیز عشریه بگیر.

برای روشن کردن نامه ای که این قاضی از عبدالله بن قیس والی بصره آورده است باید افزود که در عصر ساسانی بزرگترین بند در شمال خلیج فارس بندر ابله بضم اول و دوم و شد دوم و فتح سوم بوده است که در جنوب شرقی بصره کنونی نهاده بوده و سرانجام در تاخت و تاز تانارها ویران گردیده است.

اگر این روایتها درست باشد بگمان ما و لیان پیش از ابو موسی در آمد گمرکی بندر ابله را خود و بستگان شان میخورده اند و ابو موسی نخستین کسی است که مدینه را از وجود چنین درآمدی آگاه کرده است. مغیره بن شعبه ثقفی از صحابیان بوده ولی مانند یشتی از ایشان دنیا پرستی را بردنداری بر ترمی گرفته است. بگذارید

داستان اتهام را کمی تواندمار ابرو حیه سر رشته داران آن روز که تازه آغاز بکار کرده بودند آگاه سازد و هم چشمی سخنی که میان ایشان برای تاراج اموال مردم در گرفته بوده است نشان دهد ، بطور خلاصه یاد کنم .

زیاد بن ابیه ثقیفی جوانی هوشمند بود که چون خواندن و نوشتن میدانست و زیرک هم بود کلا دیرری لشکرگاه بصره را بدست داشت . سرانجام میانه او و مغیره بن شعبه والی بصره تیره شد و زیاد که کلاه های مغیره را پی جوئی میکرد آگاه گردید والی بازسی ام جمیله نام که دارای شوهر هم هست رابطه نامشروع دارد و ام جمیله گه گاه بخانه مغیره میآید . خانه زیاد در بصره روبروی خانه مغیره بود و درگاه غرفه آن در کوچهای تنگ روبروی درگاه غرفه خانه مغیره باز میشد. روزی برادران زیاد : نافع و نفع و ابوبکره مهمان زیاد بودند . چون هوا گرم بود زیاد برخاست و در غرفه را باز کرد در آن هنگام در غرفه خانه مغیره که باز بود نمایان شد. زیاد دید او هماغوش جمیله است. بیع درنگ مهمانان را صدا کرد و آمدند و همه ایشان مغیره را و هماغوش او را کالمیل فی المکحله مشاهده کردند .

زیاد بن ابیه که در پی چنین فرصتی می گشت بیدرنگ با سه تن دیگر بمسجد جامع روی آوردند و چون مغیره برای ادای نماز جماعت به مسجد آمد او را دشنام گفتند و بر او ریگ پاشیدند و مانع امامت مغیره شدند . سپس هر چهار تن بر شتر نشسته بمدینه رفتند و داستان را بخلیفه دوم بازگفتند .

عمر فرمان عزل مغیره را بدست ابوموسی اشعری داد و باو گفت : به محض درآمدن به بصره مغیره را بمدینه گسیل دادند. داستان محاکمه مغیره در مدینه و رها ساختن او از کفر زناکاری یکی از مظاهر عینی است که بر خلیفه دوم وارد کرده اند .

خلیفه دوم دوست نمی داشت یکی از صحابیان بنام ارتکاب زنا می محصنه سنگ باران شود . از اینرو چون سه گواه نخستین یکان یکان هم زبان داستان را بازگفتند سخت دلگرفته شد تا آنجا که زیاد بن ابیه شاهد چهارم از رخسار عمر دلگرفتگی او را دریافت و چون زیاد وارد مسجد شد و حال عمر را مشاهده کرد عمر باو گفت : چهره ای می بینم که گمان ندارم یکی از صحابیان پیغمبر با زبان او سنگسار شود .

زیاد که بسیار زیرک بود مطلب را دریافت و چنین شهادت داد : او همه آنچه را اینان گفته اند دیده ولی افزود بیادم هست که پاهای زن رنگ حنا داشت اما چون صورت مغیره بر صورت آن

زن افتاده بود و آنرا از دیدن من می پوشانید ، نتوانستم بدانم آن زن ام جمیله است که اینان گفتند یا زن خود مغیره . و چون با این گفته (شبهه) پدید آمد بحکم « ادرء و الحدود بالشبهات » حدزنا از مغیره ساقط گردید تا بماند و در زمان معاویه آن نیرنگ بازیها را انجام دهد . سه شاهد نخستین راهر کدام بکیفر « قذف » هشناد تازیانه زدند .

باری چنانکه گفتیم مالیات گمرکی در اسلام تاپیش از خلافت عمر وجود نداشته است و در زمان ابن خلیفه اخذ مالیات عشور رسمی شده است و برای گرفتن آن در کتابهای فقهی که کهنترین آنها در عصر عباسی نوشته شده يك بنیاد شرعی پدید آورده اند که بطور خلاصه چنین است :

الف - از بازرگانانی که تابع کشور اسلام نبودند و با اصطلاح آن زمان از « دار الحرب » کالامیآوردند ده درصد بهای کالا را بر مبنای معامله متقابل می گرفتند و این همان نرخ می است که در روزگار ساسانی نیز رایج بوده است .

ب - از زمین که تابع دولت اسلام بودند پنج درصد بهای کالا را می گرفته اند بر مبنای صدقه مضاعفه که خلیفه دوم جزیه نصرانیان بنی تغلب را بر آن مقرر داشته بوده است .

ج - از بازرگانان مسلمان دوونیم درصد بهای کالا را می گرفتند بر پایه نرخ زکوة عروض تجارت و اموال باطنه (زروسیم) . از کالاهایی که خرید و فروش آنها برای مسلمانان حرام بود مالیات مضاعف یا با اصطلاح امروز (سور تا کس) می گرفتند .

درباره معافیتها و ازبایی کالاها و بازرسی و دیگر مسائل مربوط به عشور همان راهی را میرفته اند که در عراق پیش از ظهور اسلام رواج داشته است .

تهایت آنکه از دیدگاه نظری و در کتابهای فقهی مسائل خاص عشور را بر قواعد جزیه و زکوة قیاس می کرده اند . مثلا برای بازرگانان مسلمان شرط (حول) و نیز وام دار بودن مودی و نیز نصاب اموال باطنه در زکوة مقرر شده است .

غرض من از نگاشتن مسئله عشور نشان دادن نمونه ای بود از تاثیر مالی حقوق عصر ساسانی ایران در پیدایش و گسترش حقوق مالی عصر اسلامی . کسانی که خواهان اطلاعات و سیعتری در این زمینه اند میتوانند بکتابهایی که در فهرست گفته و در زیر بنام آنها اشاره خواهد شد و مستند گفته های ماست رجوع کنند .

نکته ای که در پایان باید بر آنچه گفته شد افزود آنست : چون در حکومت اسلام فقه شیعه مورد عمل نبوده است در کتب فقهی

شیعیان به مسئله عشورتوجه نشده است.

اسلام نمونه‌هایشان خواهم داد و بحث را از دیدگاه حقوق تطبیقی که بتاريخ تمدن و فرهنگ ایران نیز پیوستگی دارد دنبال خواهم کرد .

نویسنده برای تکمیل بحثی که آغاز کرده‌ام چنانکه فرصت دیگری پیش آمد باز از زمینه‌های دیگر مالیاتی رایج در حکومت

فهرست منابع

چاپ قاهره	قاضی ابی یوسف	الخراج
» »	یحیی بن آدم	الخراج
» »	ابوعبید قاسم بن سلام	الاموال
چاپ بغداد	قدوری بغدادی	اللباب فی شرح الکتاب
چاپ تهران	ارتود کریستن سن «ترجمه»	ایران در زمان ساسانیان
چاپ قاهره	محمد بن جریر طبری	تاریخ طبری
» »	بلاذری بغدادی	فتوح البلدان
چاپ قاهره	علی بن حسین مسعودی	مروج الذهب
بچاپ دمشق		فلسفه التشریح فی الاسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی